

دلایل بن بست

چند دستگی لبنانی ها میان وفاداری طرفدارانه و میل به تغییرات سیاسی

نوشته Mortada Alamine عضو شبکه تحقیقاتی Synaps

ترجمه شروین احمدی

برای بسیاری از لبنانی ها، انباشت زخم های حاصله از سهم انگاری جمعی رهبران سیاسی نشان دهنده آنست که نظام کنونی نباید برجا بماند. اما برای دیگرانی ، شروع اعتراضات مردمی وسیع از ۱۷ اکتبر ۲۰۱۹ ، باعث تقویت وابستگی به احزاب فرقه ای شد. شرکت طرفداران این جریان ها در جنبش اعتراضی، بصورتی متناقض، ادامه حیات رهبران نخبه را ممکن ساخت. نمونه آن ، بازگشت سعد حریری به مقام نخست وزیری ، یکسال پس از استعفا از آن است.

چشمگیرترین جنبه شورش لبنان آنست که همه گرایشات جامعه ای چند دسته و عمیقا قطبی شده را گرد هم آورد. در آغاز جنبش، تظاهرات نه تنها از مرزهای فرقه ای ، طبقاتی، نسلی و منطقه ای عبور کرد ، بلکه همه لبنانی ها ، اعم از آنهایی که همه رهبران سیاسی را زیر سوال می بردند و دیگرانی که به رهبران فرقه ای خود وفادار مانده بودند را متحد ساخت.

حتی وفادارترین طرفداران جریان های فرقه ای انعکاس حرف دلشان را در شعارهایی می دیدند که برضد اداره بد مملکت و گرانی روز افزون داده می شد. یک دانشجو که خانواده اش از حزب مسیحی «جنبش میهنی آزاد» میشل عون طرفداری می کند، می گوید: «آنها به تظاهر کنندگان پیوستند و شعارهای آنها را از طریق واتس آپ پخش کردند».

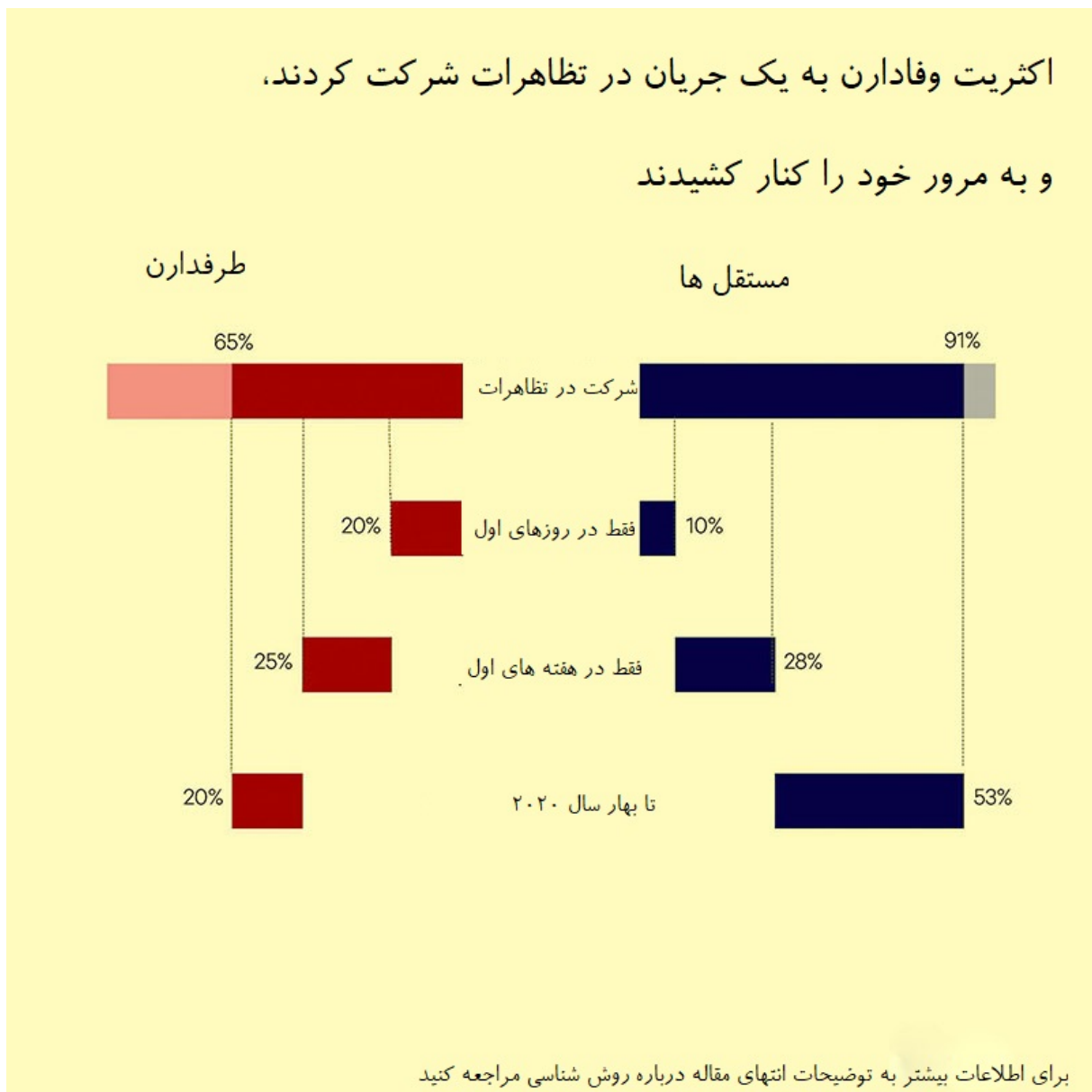
یکی از طرفداران حزب الله به نوبه خود از خاطره مشابهی یاد می کند: «من واقعا امیدوار بودم. فکر می کردم عاقبت داریم به سمت کشوری می رویم که می شود در آن آبرومندانه زندگی کرد».

کسانی که از جریان های فرقه ای مختلف به تظاهرات خیابانی می پیوستند، امید قدیمی زندگی مشترک در زیر پرچم لبنان را زنده می کردند. در روزهای آغازین شورش، بسیاری طرد عمیق و در سطح کشور سیستم فرقه ای را می دیدند که در طی دهه ها برکشور مسلط بوده است. یک دانشجوی طرفدار حزب الله می گوید: «من طرفدار جدی جریانم بودم اما افراد براساس تعلقات سیاسی سنتی شان مبارزه نمی کردند».

تغییر آری، اما چگونه ؟

محکوم کردن یک سیستم با تمامی اجزای آن، شیوه ای شناخته شده برای ابراز یک ناامیدی عمومی است. با اینحال، ترس از شعارهایی که مستقیما نمایندگان فرقه های معین را هدف قرار می دادند، وجود

داشت. این امر باعث شد که گفتمان سیاسی تجریدی باقی ماند و خواست های شورش بیشتر از « سقوط رژیم» و یا « بازگرداندن پول های دزدی » جلو نرفتند.



تنها چند روز کافی بود تا این اتحاد از هم بپاشد و اختلافات عمیق عیان شوند. همه در مورد لزوم تغییرات با هم موافق بودند اما نه در مورد شیوه رسیدن به آن. محافظه کارترین ها خیلی زود فضای جشن و سرور حاکم بر تظاهرات را تقبیح کردند. در میدان شهدای بیروت گروهی از تظاهر کنندگان موسیقی سنتی اجرا می کردند در حالیکه دیگرانی با موزیک تکنو می رقصیدند. در سینمای متروکه البیضا (به معنی تخم مرغ بدلیل شکل بیضوی آن) هم کنفرانس برگزار می شد و هم مهمانی های پر سرو صدا. سپس انتقاد از طبقات ممتازی شروع شد که در وسط جاده کمربندی تمرینات یوگا انجام می دادند. مذهبی ترین ها بر رسوائی حشیش کشیدن و مشروب خوردن عده ای تاکید می کردند. یک فعال شیعه توضیح می دهد: «این دیگر یک انقلاب نبود. مردم مشروب می خوردند و می رقصیدند، آنها حتی یک رقاصه عربی را به میدان آورده بودند».

این اختلافات مذهبی و یا اجتماعی چند دستگی هائی را تغذیه کردند که ریشه در مسائل عمیقتر مانند جهت گیری جنبش داشت. تا این مرحله طرفداران احزاب در تظاهرات خیابانی به دعوت گروه سیاسی شان و تحت پلاکارد آنها شرکت می کردند. فرهنگ سیاسی آنها رودرو با یک جنبش خودجوش، تعریف نشده و گشاده به روی همگان قرار گرفت و در نهایت آنها ناهمگن و پراکنده ارزیابی کردند. یک استاد دانشگاه طرفدار «جنبش میهنی آزاد» می گوید: «جنبش طیف وسیعی از چپ افراطی تا راست افراطی را دربر می گرفت. اگر بیشتر همگن بود شانس بیشتری برای موفقیت داشت».

اما آنچه طرفداران وفادار به احزاب را دلسرد کرد، اراده طرد کامل سیستم سیاسی ناکارآمد بود و تمام کسانی که زمانی مسئولیتی در آن به عهده داشتند. شعار نمادین جنبش: «همه، یعنی همه»، افراد پرشماری را ترساند که احساس امنیت آنها در ارتباط با رهبران جریان سیاسی شان بود. با نام بردن از سیاستمداران نمادین احزاب سیاسی فرقه ای مانند جبران باسیل (جنبش میهنی آزاد)، نبیه بری (امل)، سعد حریری (حزب آینده)، ولید جنبلاط (حزب سوسیالیست ترقی خواه)، سمیر جعجع (نیروهای لبنانی)،

سرودهای انقلابی هرچه بیشتر موجب واکنش دفاعی شدند. زمانی که تظاهر کنندگان آواز سر می دادند: «همه، یعنی همه، از جمله نصرالله» کسانی در صف تظاهر کنندگان پاسخ می دادند: «نصرالله خط قرمز است».

این برخوردهای شخصی با رهبران جریان های سیاسی همچون نشانه انحراف انقلاب در نظر گرفته شد. اعضای حزب شیعه امل موج توهین ها به نبیه بری را تلاشی برای به بیراهه کشیدن جهت اولیه جنبش ارزیابی کردند. آنها تظاهر کنندگان را به بی احترامی به رهبران سیاسی و مذهبی شان متهم و در صورتی که دژ امل است، به آنها حمله کردند. حوادث مشابهی در طرابلس و نبطیه در مناطق المتن و شوف در واکنش به اهانت به شخصیت های سرشناس دیگری رخ داد.

بازگشت قدرتمندانه احزاب

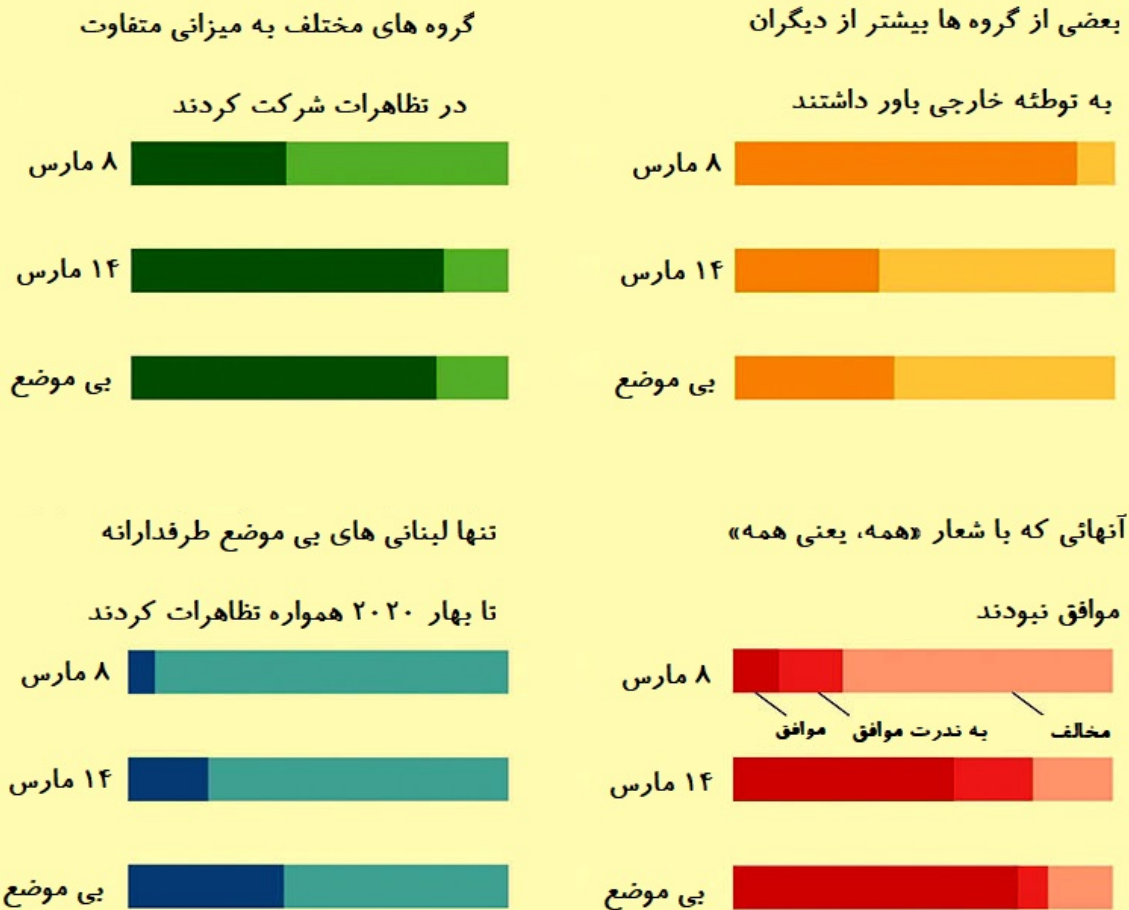
احزاب از این تشنج ها استفاده کردند تا دوباره به جلوی صحنه سیاسی بازگردند. یک دختر دانشجو سخنرانی حسن نصرالله، رهبر حزب الله را به خاطر می آورد که یک هفته پس از شروع انتخابات موضع اش را تغییر داد: «من بعد از این سخنرانی مخالف انقلاب شدم. پیش از این هم وقتی در میدان شهدا بودم می دیدم که پول تقسیم می شود و معلوم نبود از کجا می آید. حسن نصرالله وجود منابع مالی خارجی را افشا کرد. او همچنین گفت که بعضی از احزاب سیاسی با جنبشی همکاری دارند که من دیگر نمی خواستم در آن شرکت داشته باشم».

جامعه بدین ترتیب چند دسته شد. شهروندانی که طرفدار هیچ گروهی نبودند و بسیاری از فعالین بی تعلقات فرقه ای به مبارزه ادامه دادند در حالیکه بعضی گروهها سعی می کردند تصویر «مخالف» رژیم

از خود ارائه دهند باینکه در واقع طرفدار آن بودند. نیروهای لبنانی از دولت خارج شدند و نخست وزیر، سعد حریری، زیر فشار تظاهرات خیابانی استعفا داد، اگرچه سپس در اکتبر ۲۰۲۰ به قدرت بازگشت. بعد از این استعفا، ائتلاف در قدرت متشکل از « جنبش میهنی آزاد»، حزب الله و امل به ناچاری آنچه از رژیم باقی مانده بود را نمایندگی کردند. خنده دار آنکه همه جریان ها ادعای نمایندگی ارزش های انقلاب را داشتند.

این اختلاف ها شکاف های عمیقی را تازه کرد که از نیمه دهه ۲۰۰۰ و قتل رفیق حریری زندگی سیاسی لبنان را شکل داده است، بین از یک سو طرفداران غرب (که از لحاظ تاریخی با نام « ائتلاف ۱۴ مارس» شناخته می شوند) و از سوی دیگر یک اتحاد حول حزب الله (تحت نام «۸ مارس») و در میان ایندو لبنانی های بی موضع طرفدارانه. اما این ائتلاف های شکننده، که مشترکا همدیگر را تقویت و دفع می کنند ، در سیستمی ادغام شده اند که تظاهرکنندگان قصد سرنگونی آنرا دارند.

تظاهرات شکاف های قدیمی را تازه کرد



اصلاحات به جای انقلاب

رودروی بن بست سیاسی در لبنان، وفاداران جریان های سیاسی از این نظر دفاع می کنند که بهترین امکان برای تغییرات، جناح آنهاست. برای آنها، شورش انعکاس خواست هائی است که احزاب شان از

مدتها پیش مطرح کرده اند. این درست است که احزاب از مدتها پیش خواست انتقال به یک دولت غیر فرقه ای را مطرح کرده بود. آنها متحدا فساد را بزرگترین گرفتاری لبنان می دانند و از داشتن یک قدرت قضائی مستقل دفاع می کنند. همه احزاب خواهان بازگرداندن « اموال تباه شده» هستند، که عبارتی است برای جمع بندی فساد، فرار سرمایه و فرار مالیاتی که موجب ویرانی سیستم مالی کشور شده است. یکی از اعضای جوانان طرفدار « جنبش میهنی آزاد» می گوید: « حزب ما از کارمندان دولت حساب پس می گیرد و ما تنها جریانی هستیم که روی اصلاح قوانین و نهادها کار می کنیم». روشن است که چنین موضع گیری هائی وانمود می کند که از همدستی احزاب در بوجود آوردن مشکلاتی که ادعای حل آنها دارند، یا بی اطلاع هستند و یا به آن کم اهمیت می دهند.

علاوه بر این، وفاداران جریان های سیاسی موانع بیشماری را که بر سر بلندپروازی های اصلاحات رهبران شان وجود دارد را مطرح می کنند و تقصیر را به گردن رقبا می اندازند. براین روال یکی از اعضای «نیروهای لبنانی» حزبش را تبرئه می کند: «نمایندگان ما هر کاری از دست شان برمی آمد انجام دادند. بعنوان مثال ما توسط نمایندگان مجلس و وزیر هایمان موارد متعدد فساد در رسانه ها را افشا کردیم. هیچکس به ما گوش نداد.»

اما این وفاداران همچنین از رفتارهای متحدین خودشان نیز شکایت دارند. یک طرفدار « جنبش میهنی آزاد» با تلخی از امل انتقاد می کند که جلوی پیشرفت زیر ساختارهای کلیدی ای را گرفت که حزب او پیشنهادها می کرد: « در سالهای اخیر، وزیر مالی (عضو امل) از پذیرفتن چندین پروژه ای که توسط نمایندگان ما پیشنهاد شده بود، سر باز زد». در جناح مقابل، «نیروهای لبنانی» (حزب مسیحی)، « حزب آینده» (سنی) و « حزب سوسیالیست پیشرو» (دروزی) که همه در ائتلاف مارس گرد آمده اند، همدیگر را متهم می کنند که جلوی پیشرفت کشور را گرفته اند.

از این هم بدتر، احزابی که هنوز در دولت باقی مانده اند، تظاهر کنندگان را متهم می کنند که جلوی اصلاحات عملی را گرفته اند و بحران اقتصادی را تشدید و در یک کلام هرج و مرج برقرار کرده اند. آنها مدعی اند که حدت خشونت در شعارها و بستن جاده ها، شبخ جنگ داخلی (1975-1990) را زنده کرده است.

بسیاری از وفاداران به جریان های سیاسی حتی از اینهم جلوتر می روند و مشکل واقعی لبنان را ذهنیت قبیله ای می دانند که در جامعه نفوذ کرده است. یک عضو « جنبش میهنی آزاد» یادآوری می کند: « اگر قانون انتخابات را بازبینی کنیم، مسیحی ها کرسی هایشان در مجلس را از دست می دهند و خود را در معرض تهدید احساس می کنند». در نتیجه هر کدام از جریان های سیاسی، در سیستم کنونی، علی رغم معایب آن، این حسن را می بینند که حق هر گروه قومی را محفوظ می دارد.

شانناژ هرج و مرج

بصورتی متناقض، در همه عرصه های سیاسی لبنان، انقلاب بجای تضعیف، باعث تقویت وابستگی های طرفدارانه شد. یک عضو جوانان « جنبش میهنی آزاد» می گوید: « از زمان شروع قیام، حمایت از حزب ما مرتب افزایش داشته است. ما بیش از همیشه متقاعد شده ایم که پروژه سیاسی ما درست است». چنین نگرشی در احزاب مختلف دیده می شود، عزم راسخ یکی، اراده دیگری را تغذیه می کند. این پویائی ها تنها وضعیتی را ماندگار کرده است که یکی از دلایل اولیه بروز قیام بود.

با تلاش برای آستی دادن میل واقعی شان برای تغییرات با وفاداری عمیق طرفدارانه، وفاداران جریان های سیاسی به رفتار کاملا شناخته شده ای پناه می برند که همانا بازخوانی وقایع با تطبیق آنها با نگرش خویش است. حکایت حاصله از این روش در ارتباط مستقیم با ایمان و جناح سیاسی است. یک دانشجو می گوید: «بعنوان یک شیعه مذهبی، عقاید سیاسی من در ارتباط با ایمان مذهبی ای است که حزب الله بهترین نماینده آنست».

این تعهدات سیاسی اغلب با هدفی والاتر، مثل مقاومت در برابر اسرائیل و یا دفاع از استقلال لبنان، توجیه می شود. برای طرفداران شیعه حزب الله، بمباران های اسرائیل، تحریم های امریکا و داعش نوعی احساس تهدید دائمی را بوجود آورده است. طرفداران سنی، مسیحی، دروزی همان احساس تهدید را به دلایل دیگری دارند: قتل رهبران شان، درگیری های نظامی با رقبای سیاسی و تاخیر در اجرای خواست های سیاسی در دژهای محلی شان.

پیوند بین هویت مذهبی و سیاسی و واکنش های دفاعی که از آن منتج می شود به احزاب امکان انعطاف پذیری چشمگیری اهدا می کند. به جای انتقاد از کاستی های درون حزبی، وفاداران بر مسئولیت رقبای سیاسی و منابع مالی خارجی با نقشه هائی مزورانه و خطرناک، تاکید می کنند. با تکیه بر گفتمان های همیشه حاضر تئوری توطئه به ضرر قرائت هائی منطقی تر، یک استاد دانشگاه طرفدار « جنبش میهنی آزاد » می گوید: « لبنان همیشه در مرز پرتگاه قرار داشته و الان در آن سقوط کرده است. بجای کمک به ما، ما را با سرعت بیشتر به اعماق هول می دهند. من فکر می کنم که این طرح برای مجبور کردن لبنان به استقرار پایدار پناهندگان سوریه ای و فلسطینی است. وقتی می خواهیم کسی را به پذیرش چیزی مجبور کنیم اول او را تضعیف می کنیم قبل از اینکه به او یک معامله پیشنهاد کنیم».

این نگرش‌ها موجب می‌شوند که وفاداران کار زیادی برای تغییر شرایط انجام ندهند: شدت، پیچیدگی و ناروشتی تهدیدات آنها را به وابستگی کامل به رهبرانشان می‌کشاند. یک طرفدار حزب الله می‌گوید: «رهبران حزب الله همیشه تصمیماتی خرمندانه می‌گیرند، وقتی می‌گویند که زمان بعضی از کارها هنوز نرسیده است. چه در سطح ملی یا منطقه، چه در مورد امر سیاسی یا نظامی، من به حرف آنها باور دارم». با تقدس بخشیدن به رهبران، عظمت هدف توجیه‌گر بی‌عملی آنهاست. عدم نتایج محسوس در مقابل دستاوردهای تاریخی اهمیتی درجه دوم می‌یابد. یک طرفدار امل می‌گوید: «نبیه بری شاید دزدی کرده باشد اما به اهالی جنوب خدماتی زیر ساختی اهدا کرد».

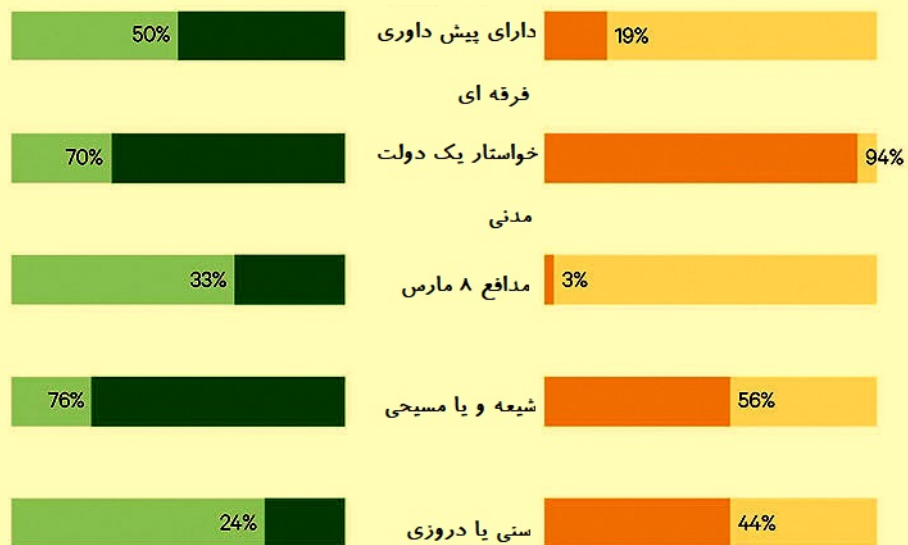
بازگشت به خانه اول

در نتیجه پس از هر فاجعه، طرفداران چیز زیادی نمی‌خواهند و بویژه از رهبرانشان. بنام هدف بزرگ و مقدس، بنظر می‌آید که آنها فروپاشی دولت با عوارض وحشتناک بر زندگی روزمره را می‌پذیرند. وقتی از یک طرفدار حزب الله و امل می‌پرسیم نزدیکانش رودرو با فروپاشی اقتصادی چه می‌گویند، او پاسخ می‌دهد: «ما یک دشمن روشن داریم که سعی می‌کند ما را تضعیف کند. تنها مبارزه ما با اسرائیل است. این یک مبارزه است و ما باید صبور و قوی باشیم. این معیار عمل ماست حتی اگر لازم باشد از گرسنگی بمیریم». بعضی از طرفداران ثروتمند تر ترجیح می‌دهند کشور را ترک کنند تا رهبران را زیر سوال برند. یک حامی حزب الله که متعلق به اقشار ثروتمند تر است، می‌گوید: «برای من آینده ای در لبنان وجود ندارد. من با خانواده ام به امریکا مهاجرت می‌کنیم» و تعلقات سیاسی او پا برجا هستند حتی اگر فروپاشی دائمی لبنان برایش غیرقابل تحمل است.

دفاع از یک رهبر معین باعث قطبی شدن می شود

افرادى كه همه سياستمداران را بدون استثنا
محكوم مى كنند

افرادى كه همه سياستمداران را محكوم ولى
لااقل يك رهبر سياسى را مستثنى مى كنند



علی رغم اینکه اکثریت وفاداران منتقد وضع موجود هستند، این خود باعث ادامه یافتن آن می شوند. این گفتمان ها که در تمام جریان های سیاسی حضور دارد رژیم کنونی لبنان را علی رغم تمامی ناکارائی هایش پابرجا می دارد. قدرت رژیم نه در توانائی ارائه خدمات به جامعه، بلکه در روایت های تودرتوئی است که یکی دیگری را توجیه می کند. وفاداران وجود این دور باطل را نفی نمی کنند بدون آنکه توانائی خروج از آنرا داشته باشند. بعد از انفجار بندر لبنان، یک طرفدار « نیروهای لبنانی » ناامیدی اش را پنهان نمی کند: « قیام بسیاری از حامیانش را از دست داده است. کسانی که هنوز فکر می کند که توانائی ایجاد اصلاحات لازم را دارد، اندک هستند . حتی با انتخابات وضعیت تغییر نخواهد کرد: شیعه ها به امل یا

حزب الله، در روزها به حزب سوسیالیست پیشروی جمبلط رای می دهند و به همین ترتیب دیگران. منمهم با رای دادن به نیروهای لبنانی همین طور رفتار می کنم».

از یکسال پیش، احزاب هواداران شان را به چالش کشیده اند و از آنها می خواهند که کورکورانه و بدون انتظار از آنها دفاع کنند. امری که موجب هزینه ای هرچه سنگین تر برای تمام جامعه می شود. با اطمینان از اینکه گسستی در کار نخواهد بود و طرفدارانشان همیشه وفادار می مانند، احزاب فکر می کنند که می توانند تا ابد به همین شرائط ادامه دهند. احتمال شورش وفاداران کم است اما آنها شروع کرده اند که هر چه بیشتر از احزاب شان لزوم احرای خواست هائی را طلب کنند. احزابی که گفتمان های توخالی شان در سیستمی پابرجا ادامه دارد. شاید از همین جا بالاخره تغییراتی در لبنان روی دهد.

*روش شناسی: داده های گرافیکی بر اساس نظرخواهی ای تنظیم شده که بین مارس و ژوئن 2020 توسط نویسنده با همکاری Rim Saab ، Rima Majed و Arine Ayanian انجام گرفته است. این بررسی بر اساس 400 پاسخ انجام گرفته است . ترکیب کسانی که از آنها نظر خواهی شده، متنوع اما تصادفی نبوده است و با تکیه بر رسانه ها و شبکه های اجتماعی انجام گرفته. نتایج این نظر خواهی نباید بمثابه نظرات جامعه لبنان به وسیع ترین صورت آن در نظر گرفته شود بلکه بیشتر پایه ای است برای بررسی ای وسیع تر و سیستماتیک تر.